

عوامل مؤثر بر ترس از جرم در مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر تبریز^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

ایرج کاویانی^۲، بابک پور قهرمانی^۳

از صفحه ۷ تا ۳۲

چکیده

زمینه و هدف: احساس ترس از جرم، پدیده‌ای شایع و یکی از معضلات جوامع نوین است. عواملی از قبیل جنسیت، بی‌سازمانی اجتماعی، نگرش به پلیس، کنترل اجتماعی رسمی، محیط زندگی فرد و ... در شکل‌گیری و تشدید این پدیده اثرگذارند. هدف اساسی پژوهش حاضر، تعیین تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی، نگرش به پلیس، کنترل اجتماعی رسمی و جنس بر میزان ترس از جرم است.

روش‌شناسی: روش پژوهش، پیمایشی بوده و ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامه است. جامعه آماری این پژوهش افراد ۶۵ تا ۱۵ سال ساکن منطقه جنوب شهر تبریز است که با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی، به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، اطلاعات لازم توسط نرم‌افزار اس.پی.اس.اس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها: بر اساس نتایج تحقیق، میانگین احساس ترس از جرم در بین ساکنان مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر تبریز، از مقدار متوسط بالاتر و این میزان در بین زنان بیشتر از مردان است. همچنین، نتایج به‌دست‌آمده از انجام تحلیل رگرسیون چندگانه روی داده‌ها، نشان می‌دهد که ضریب تبیین برابر با ۰/۴۰۵ است؛ بدین معنی که ۴۰ درصد کل تغییرات مربوط به ترس از جرم، ناشی از تغییرات دو متغیر مستقلی است که در الگوی نهایی باقی مانده‌اند.

نتایج: بر اساس نتایج حاصله، متغیر وابسته میزان ترس از جرم، از سه متغیر بی‌سازمانی اجتماعی، پیوندهای محله‌ای و اعتماد اجتماعی متأثر است.

کلیدواژه‌ها

ترس از جرم، بی‌سازمانی اجتماعی، نگرش به پلیس، کنترل اجتماعی رسمی.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه به نگارش درآمده است.

۲. کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، گروه حقوق، مراغه، ایران
Kavanie87@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)
b.pourghahramani@yahoo.com

شهر به عنوان یک موقعیت زیستی است که دربردارنده حجم مترامی از افراد گوناگون می‌باشد. در صورتی که امنیت در شهر برقرار نشود؛ سبب ایجاد اختلال و عدم کارایی افراد می‌شود که از جمله این آسیب‌های وارده، ایجاد احساس ناامنی یا ترس از جرم است. ترس از جرم یکی از مسائل جوامع معاصر به حساب می‌آید که در سطوح مختلف فرد، محله و جامعه دارای اثرات و پیامدهای مهمی است. در سطح فردی «ترس از جرم»، آزادی فرد را برای عبور و مرور در محله خود، محدود می‌کند و باعث ایجاد نارضایتی از محله و به طور کلی زندگی می‌شود (لیسکا^۱، ۲۰۰۱: ۸۲۹). ترس از جرم، به عنوان یک مسئله اجتماعی در حال گسترش تشخیص داده شده است که می‌تواند بر سلامت و رفاه اشخاص، بر کیفیت زندگی و روابط موجود بین ساکنان تأثیرگذار باشد. مطابق تحقیقات مختلف «ترس از جرم» در همه گروه‌های سنی، جنسی، قومی، مذهبی و شغلی وجود دارد؛ ولی به یک اندازه نیست. میزان ترس از جرم در یک فرد، به عوامل زیادی بستگی دارد. در این میان، می‌توان به عواملی مانند جنسیت، سن، تجارب قبلی، احساس محرومیت، کنترل و نظارت اجتماعی، محل زندگی و قومیت فرد اشاره کرد. ترس از جرم در بین همه گروه‌های اجتماعی وجود دارد؛ ولی پیامدها و آسیب‌های ترس از جرائم، برای همه گروه‌های اجتماعی به یک اندازه نیست. برخی از گروه‌های اجتماعی - به ویژه زنان - بنا به برخی ویژگی‌های روحی، روان شناختی، فیزیولوژی، مشاهدات و تجارب خود، در زندگی بیشتر دچار ترس از جرم می‌شوند (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در هر حال ترس از جرم و بزه‌دیدگی، در زندگی روزمره مردم خصوصاً در بین زنان - ناامنی زیادی را ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که سبب تقاضای بیشتر مردم برای کنترل مجرمان و تشدید مجازات و بهانه‌ای برای دولت‌ها برای سرکوب بزه‌کاران شده است (علی‌خواه، ۱۳۸۵). ترس از جرم، نقش مهمی در سوق دادن افکار عمومی به سمت رویکردهای سرکوب‌گرایانه و افراطی، نسبت به جرم دارد و رسانه‌ها نیز غالباً در این راستا اثرگذارند. در واقع ترس از جرم، تقاضای افراد برای کیفر سنگین مرتکبان را بالا می‌برد. آن‌ها چنین می‌پندارند که مجازات سنگین، می‌تواند عامل مهمی جهت پیشگیری و حذف پدیده جنایی باشد (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱). ترس زمانی جنبه

آسیب‌شناختی پیدا می‌کند که به شکل افراطی و غیرمنطقی وجود داشته باشد و موجب از بین رفتن اعتماد به نفس، درماندگی انسان و منفعل شدن وی و یا در مقابل، موجب شکل‌گیری واکنش‌های کنترل نشده و هیجانی شود (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۵۸)؛ بنابراین «ترس از جرم» مانند خود «ترس»، پدیده پیچیده‌ای است و می‌تواند بیانگر پنداشت ما از خطر، ترس از قربانی شدن جرائم (خواه مالی یا جسمی)، سیاست‌گذاری‌های عمومی و حتی نگرانی از زندگی در کل باشد. ترس از جرم، حکایت از این دارد که افراد چقدر هراس دارند؛ از اینکه قربانی جرم شوند و چقدر بر امنیت و آرامش زندگی‌شان تأثیر دارد. با طرح مقدمه فوق، پژوهش حاضر در پی بررسی عوامل مؤثر بر ترس از جرم، در مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر تبریز است.

بیان مسئله

در سال‌های اخیر، سؤال‌هایی پیرامون ترس و نگرانی در ارتباط با مسائل گسترده‌ای، نظیر ترس از محیط شهری، ترس از جرم، ترس از دیگران و تقویت ترس، از طریق رسانه‌ها مطرح شده است. ترس و نگرانی از جرم و بزه‌دیدگی، یکی از ترس‌هایی است که بسیاری از ساکنان شهرهای بزرگ، امروزه به‌نوعی با آن درگیرند و کیفیت زندگی و سلوک و رفتار اجتماعی آنان، تأثیر فراوانی بر جای می‌گذارد (فوردی^۱، ۲۰۰۷: ۲۱).

از نظر بسیاری «احساس ناامنی» و «ترس از جرم» به‌طور خاصی مسئله شهری است که تأثیر بسیاری بر نارضایتی شهری دارد. شهر به‌عنوان یک موقعیت زیستی که دربردارنده حجم متراکمی از افراد گوناگون است؛ در صورتی قادر به ایفای نقش‌های متنوع خود است که بتواند امنیت را در حد قابل قبولی برای ساکنان خود تأمین کند. در صورتی که امنیت جامعه برقرار نشود؛ سبب ایجاد اختلال و عدم کارایی شهر می‌شود که از جمله این آسیب‌های وارده، ایجاد احساس ناامنی یا ترس از جرم است.

ترس از جرم، واقعیتی اجتماعی و سیاسی است که دارای نتایجی محسوس برای زندگی در شهرهای بزرگ است. هزینه‌های ترس، هم فردی و هم جمعی است. ترس از جرم، می‌تواند پیامدهای ناخوشایندی برای افراد داشته باشد و احساس بی‌اعتمادی، عدم امنیت و آسیب‌پذیری را در افراد ایجاد کند. ترس، می‌تواند مردم را در خانه‌هایشان محبوس کند و اعتماد آن‌ها به همسایگانشان و به‌خصوص با فرزندان همسایگانشان را

کاهش دهد (هال^۱، ۲۰۰۹: ۸۵).

امروزه تردیدی نیست که مناطق شهری جزو جرم‌خیزترین و از همین رو، ترس‌آفرین‌ترین مکان‌ها به شمار می‌روند. بر همین اساس، توجه زیادی به ترس از جرم در مناطق شهری توسط محققان -در نقاط مختلف دنیا- صورت می‌گیرد. این توجه تا حدودی به این دلیل است که ترس از جرم، تأثیر قابل توجهی بر کیفیت زندگی دارد. در تحلیل نهایی، آنچه ترس از جرم را به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح می‌کند؛ عمق و شدت پیامدهای آن، برای افراد و جامعه است. مردم به شیوه‌های متفاوتی به ترس از جرم، واکنش نشان می‌دهند. آن‌ها ممکن است از حضور در مکان‌های معین و در زمان‌های ویژه، اجتناب کنند؛ تجهیزات پیشگیری از جرم خریداری کنند؛ گروه‌هایی علیه جرم و یا به منظور دفاع از خود تشکیل دهند؛ فعالیت‌های روزمره و سبک زندگی‌شان را تغییر دهند و یا از مشارکت در زندگی اجتماعی کناره‌گیری کنند. همچنین زوال زندگی اجتماعی ناشی از ترس؛ ممکن است منجر به افول توانایی جامعه شود و تلاش‌های سازمانی و غیررسمی را که توسط اجتماع برای کنترل جرم و بزه‌کاری انجام شده است؛ تحلیل خواهد برد (حسن وند، ۱۳۹۱: ۱۲۱). باین حال، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که توزیع ترس، همواره منطبق با نقشه واقعی جرم نیست. یک شهر امن، جایی است که خیابان‌ها و مکان‌های عمومی‌اش، عاری از خشونت و جرم باشد؛ اما این لزوماً به معنای عاری بودن شهر از ترس نیست. به‌علاوه در شهرهای بزرگ که معمولاً مردم با جرم و ترس ناشی از آن دست‌به‌گریبان هستند؛ گروه‌های مختلف اجتماعی و ساکنان مناطق مختلف به یک‌میزان احساس ترس از جرم ندارند. مقاله حاضر، با هدف «تعیین ترس از جرم و عوامل مؤثر بر آن در مناطق حاشیه‌ای جنوب تبریز»؛ در نظر دارد به این سؤال‌ها که «میزان ترس از جرم در مناطق حاشیه جنوب شهر تبریز تا چه حدی است؟» و «عوامل مورد بررسی در این پژوهش تا چه حد بر میزان پدیده ترس از جرم تأثیرگذار هستند؟» پاسخ دهد.

مبانی نظری پژوهش

ترس، یک فرایند شناختی و یا رفتاری نیست؛ بلکه حالت عاطفی پیچیده و نیرومندی است که در نتیجه احساس خطر در فرد شکل می‌گیرد. ترس از جرم نیز نوعی اضطراب

1. Hale

منطقی یا غیرمنطقی است که در نتیجه این استنباط که فرد در معرض خطر بزه‌دیدگی است، پدید می‌آید. ترس، یک واکنش طبیعی و ضروری محسوب می‌شود؛ چون انسان را در برابر خطرهای هوشیار نگه‌داشته و موجب تحرک وی و اقدام برای مقابله با خطرهای مشکلات می‌شود؛ برای مثال، ترس از جرم اگر در حد منطقی وجود داشته باشد؛ موجب توسل فرد به راهکارهای مقابله با جرم و پیشگیری از آن می‌شود و نیز فقدان ترس، انسان را در برابر خطر آسیب‌پذیر و نایمن می‌سازد. ترس زمانی جنبهٔ آسیب‌شناختی پیدا می‌کند که به شکل افراطی و غیرمنطقی وجود داشته باشد و موجب از بین رفتن اعتمادبه‌نفس، در ماندگی انسان و منفعل شدن وی و یا در مقابل، موجب شکل‌گیری واکنش‌های کنترل نشده و هیجانی شود (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

ترس از جرم جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی پیشرفتهٔ امروزی است. تحولات اجتماعی در فرهنگ، سنت و توسعه فناوری، منجر به پیدایش شکل نوینی از محیط اجتماعی شده که گویی در آن، همه چیز در سایه خطرپذیری معنا و مفهوم می‌یابد. طبعاً در این جامعه، خطر وقوع جرم نیز همانند سایر خطرهای جزئی جدانشدنی از زندگی روزمره انسان‌هاست. این امر به‌نوبه خود، موجب می‌شود که ترس از جرم، مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر در این جوامع باشد (گارلند^۱، ۲۰۰۶: ۴۵۱).

ترس از جرم، مبتنی بر دو عامل «نگرش فرد از میزان احتمال» و «وقوع جرم و نگرش فرد در مورد شدت جرم» است؛ بنابراین جرائمی که تصور می‌شود، بیش‌ترین شدت و بیش‌ترین احتمال وقوع را دارند؛ بیش‌ترین احساس ترس و ناامنی را ایجاد می‌کنند. نکته مهم آن است که در برآورد میزان وقوع جرم، میزان تحقق واقعی جرائم معیار نیست؛ بلکه معیار، تصور عمومی از میزان وقوع آن‌ها است؛ برای مثال، اگرچه به‌طور معمول میزان وقوع جرائم آپارتمانی، بیشتر از جرائم خیابانی است؛ اما چون جرائم خیابانی، رؤیت‌پذیری بیشتری دارند؛ مردم میزان آن‌ها را بیشتر در نظر می‌گیرند و در نتیجه این جرائم، ترس عمومی بیشتری ایجاد می‌کنند (گارلند، ۲۰۰۶: ۴۵۳).

یکی از عوامل مؤثر بر تلقی افراد از شدت جرم، کیفیت آثار جرم است. جرائمی که آثار عینی‌تر و مستقیم‌تری بر افراد می‌گذارند؛ شدیدتر محسوب می‌شوند. در واقع در سنجش میزان شدت جرائم نیز شدت و ضعف واقعی آن‌ها مدنظر نیست؛ بلکه معیار،

تصور عمومی از شدت آن‌ها است؛ برای مثال، معمولاً مردم نسبت به جرائم علیه اشخاص احساس ترس بیشتری دارند؛ به دلیل اینکه اثر آن‌ها شخصی، مستقیم و عینی است؛ اما جرائم بدون بزه‌دیده و اصطلاحاً جرائم یقه‌سفیدی؛ چون اثر غیرمستقیم و غیرعینی دارند، ترس چندانی ایجاد نمی‌کنند؛ به طور مثال، ما آثار یک کیف‌زنی ساده را خیلی بیشتر از یک اختلاس چندمیلیاردی لمس و درک می‌کنیم (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

از این رو، می‌توان جرائم را به دو دسته جرائم دلهره‌آور و جرائم ملایم تقسیم کرد. جرائم دلهره‌آور، با توجه به نوع و کیفیت ارتکاب یا اثراشان بر بزه‌دیدگان، بیش‌ترین ترس را ایجاد می‌کنند. این جرائم، معمولاً آثار عینی و مستقیم با رؤیت‌پذیری بالا دارند. جرائم خشونت‌آمیزی مانند قتل، ضرب و جرح، تجاوز جنسی، آدم‌ربایی و حتی جرائم چون افترا و افشای سرّ، به عنوان جرائم خیابانی محسوب می‌شوند. در مقابل، «جرائم ملایم» با وجود آنکه معمولاً آثار وخیم‌تری به بار می‌آورند؛ به دلیل اینکه اثر آن‌ها بر شهروندان غیرعینی و غیرمستقیم است و رؤیت‌پذیری کمتری هم دارند؛ ترس کمتری ایجاد می‌کنند. این جرائم، معمولاً فاقد بزه‌دیده مستقیم هستند. جرائمی چون اختلاس، تخلفات گمرکی و مالیاتی، در این دسته قرار می‌گیرند. یکی از وظایف رسانه‌ها در جهت اطلاع‌رسانی، آشنا کردن شهروندان با این دسته از جرائم و آثار اجتماعی آن‌ها است. به‌گونه‌ای که حساسیت عمومی نسبت به آن‌ها زیاده‌تر شده و از این طریق، راه برای افزایش نظارت و کنترل رفتارهای طبقه فرادست باز شود (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱: ۷۸).

در بین عوامل تأثیرگذار بر میزان ترس از جرم که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است؛ نگرش به پلیس است. پلیس مهم‌ترین نهاد نظارت اجتماعی است. این نیرو در کشورهای دموکراتیک، انحصار مشروع به‌کارگیری زور، اجبار و خشونت علیه بی‌نظمی را در اختیار دارد؛ با این حال، پلیس اساساً برای موفقیت در انجام وظایف خود به همکاری و حمایت شهروندان متکی است؛ بدون حمایت عموم مردم، پلیس توانایی حل و فصل جرائم، کاهش مشکلات و حفظ نظم و همکاری در راستای جلوگیری از جرم را ندارد. اعتماد و اطمینان مردم به پلیس، سنگ بنا و محور هر نوع همکاری عمومی برای مشروعیت پلیس در جوامع دموکراتیک است (عبدی، ۱۳۸۵: ۷۲).

همکاری و تعامل پلیس با شهروندان، موجب حضور بیشتر پلیس در بین مردم می‌شود و از این طریق نوعی احساس امنیت و فراغ خاطر در بین شهروندان به وجود می‌آید. به‌علاوه، از آنجایی که پلیس به‌طور بسیار فعال با مردم همکاری و تشریک‌مساعی می‌کند؛ این امر موجب افزایش رضامندی شهروندان می‌شود و نگرش شهروندان نسبت به پلیس را بهبود می‌بخشد و هر چه رضامندی شهروندان از پلیس بیشتر باشد؛ ترس شهروندان از جرم کاهش می‌یابد. همچنین هنگامی که پلیس با شهروندان از طریق گروه‌های محلی همسایگی، فعالیت‌های نوجوانان، مدارس و ... تعامل می‌کند؛ این همکاری و مشارکت، پیوندهای واقعی بین پلیس و شهروندان را مستحکم‌تر می‌کند.

مشارکت شهروندان در گروه‌های پایش محل، آموزش نوجوانان و برنامه‌های پاک‌سازی، احساس همبستگی اجتماعی شهروندان را افزایش داده و به کاهش ترس و افزایش احساس امنیت آن‌ها کمک می‌کند. حضور پلیس در بین مردم و تعامل با آن‌ها، می‌تواند موجب تشویق مردم به مشارکت در راهبردی‌های پیشگیرانه از جرم در محل همچون نگهبانی از محل و گزارش‌های ناشناس از فعالیت‌های مجرمانه شود (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

از عوامل تأثیرگذار دیگر بر میزان ترس از جرم، بی‌سازمانی اجتماعی است. نظریه «بی‌سازمانی اجتماعی»^۱ در پی مطالعات دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، مکتب شیکاگو در آمریکا تکوین یافته است. این نظریه در تبیین جرم و کج‌روی بر روی عوامل اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه ساختار و سازمان اجتماعی جامعه تأکید دارد. از دید این نظریه، به دلیل توسعه شهرنشینی، تغییرات سریع در صنعتی شدن، مهاجرت به شهرها و ... اجتماعات مدرن، به ویژه کلان‌شهرها، با تغییراتی مواجه بوده‌اند که موجب افزایش جرم و کج‌روی می‌شود (کروم^۲ و دیگران، ۲۰۰۳: ۵).

بر اساس این نظریه، شهرهای مدرن با تغییراتی مواجه بوده‌اند؛ مثل تضعیف علاقه و روابط خویشاوندی، کاهش کارایی نهادهای اجتماعی، تضعیف روابط همسایگی، کاهش انسجام اجتماعی، افزایش فقر، افزایش بی‌اعتمادی و مواردی که محیط مناسبی برای کج‌روی و جرم فراهم می‌کند. فرض بی‌سازمانی اجتماعی، بر این است که عدم وابستگی

1. Social disorganization

2. Crum

به نهادها و سازمان‌های اجتماعی از قبیل خانواده، مدرسه و ... موجب رفتار انحرافی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۷)؛ به عبارت دیگر، این نظریه بر شرایطی تأکید می‌کند (شرایط بی‌سازمانی) که در آن وابستگی به نهادهای اجتماعی و سازمان اجتماعی از هم پاشیده و دیگر کنترلی اعمال نمی‌شود.

بی‌سازمانی اجتماعی نشان می‌دهد؛ جوانان در کسب ارزش‌ها، روابط اجتماعی و توانایی برای کسب اهداف مشترک؛ تحت تأثیر والدین، همسایه‌ها و ساکنان محل هستند. مشخصه‌های ساختاری، همچون فقر و بیکاری، همگی پیش‌بینی کننده نتایج بی‌سازمانی است؛ بنابراین، سطح پایین‌تر انسجام اجتماعی جوانان، اغلب با متغیرهای ساختاری مرتبط، می‌تواند پیامدهای آنومی را افزایش دهد؛ از این رو، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی چارچوبی فراهم می‌کند که گسیختگی شبکه‌های اجتماعی را که مبنای کنترل جامعه است، به هم می‌ریزد؛ بنابراین، گسیختگی اجتماعی بر پیوندهای اجتماعی آسیب می‌زند؛ چون سطوح دسترس‌پذیری سرمایه اجتماعی و تأثیرپذیری جمعی را کاهش می‌دهد (روز و کلیر، ۲۰۰۲: ۱۸۳).

مطلب مهم در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، مکانیسم‌های محلی افراد است که باعث افزایش پیوندهای اجتماعی ساکنان و کاهش هر نوع جرم و بی‌نظمی می‌شود. پیوندهای اجتماعی، بیشتر به عنوان عوامل غیرمستقیم تأثیرگذار بی‌سازمانی اجتماعی بر میزان کج‌روی و جرم است (رید، ۲۰۰۰: ۱۱۷).

ماهیت نظریه بی‌سازمانی، این است که برخی اجتماعات؛ به دلیل اختلال در فرآیندهای رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی، قادر به خودتنظیمی مؤثر^۱ نیستند. سرمایه اجتماعی، ماهیت و بنیان کنترل اجتماعی است و آن، شامل اشتراکات اجتماعی نیرومندی است که برای تقویت نظم به وجود آمده و این همان چیزی است که باعث تقویت هنجارها می‌شود و در نتیجه، سطح انسجام اجتماعی افزایش می‌یابد. جوامع بی‌سازمان، همواره از وجود جرم و سایر شرایط تهدیدکننده، عذاب می‌کشند؛ زیرا آن‌ها دچار کمبود منابع کافی برای حفظ سرمایه اجتماعی هستند (رز و کلیر^۲، ۲۰۰۲: ۱۸۵).

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی، در قالب الگوی سه‌گانه به مسئله ترس از جرم می‌پردازد

1. Effectively Self - Regulation
2. Rose & Clear

که عبارت‌اند از: الگوی تنوع خرده‌فرهنگی، الگوی بی‌نظمی اجتماعی و الگوی نگرانی اجتماعی. بر اساس الگوی تنوع خرده‌فرهنگی، اجتماعاتی که در آن‌ها تنوع قومی و نژادی بسیاری وجود دارد و این اقوام هریک بدون پیوند با کلیت اجتماع از آداب و رسوم خود پیروی می‌کنند؛ ترس از جرم بیشتر خواهد بود.

دیدگاهی که در تبیین ترس از جرم و بی‌سازمانی اجتماعی به کار می‌رود؛ بی‌نظمی اجتماعی و نظریه پنجره‌های شکسته است. طبق این نظریه، مردم نه تنها از جرم هراس دارند؛ بلکه در مورد اختلال و بی‌نظمی نیز دچار یک نوع ترس و وحشت هستند. اختلال می‌تواند هم به شکل افراد مخل باشد (گروه‌های غیرقابل پیش‌بینی، گداها، معتادها و نوجوانان جنجالی، فاحشه‌ها، تنبل‌ها و بیماران روانی) و هم می‌تواند به شکل شرایط فیزیکی مخل نظم باشد (اموال متروکه، پنجره‌های شکسته، آشغال و مناطق عمومی خراب و ویران). این دو صاحب‌نظر بر این عقیده‌اند که اختلال، چرخه‌ای از نواقص را تولید می‌کند که می‌تواند هم مولد ترس باشد و هم مولد جرم (مالمیرا: ۱۳۸۸: ۱۶۱). در مجموع رویکرد پنجره شکسته، با مفهوم ناامنی و ترس از جرم، پیوندی عمیق دارند و بیان می‌کند که اگر به مناطق فراموش شده و آشفته توجهی نشود؛ کنترل جامعه از دست خواهد رفت و محله‌های مذکور، نسبت به جرم آسیب‌پذیر خواهند شد.

طبق دیدگاه ویلسون و کلینگ^۱ (۱۹۸۲)؛ در این رویکرد نظری، بی‌نظمی در اجتماع منجر به ترس از جرم، کناره‌گیری ساکنان از اجتماع، کاهش میزان کنترل اجتماعی غیررسمی و در نهایت افزایش فراوانی و شدت بی‌نظمی و جرم می‌شود. از نظر این محققان، شاخص‌های ساده بی‌نظمی (مثل پنجره‌های شکسته، افراد ولگرد) اگر مورد توجه قرار نگرفته و به حال خود رها شوند؛ می‌تواند موجب افزایش جرائم شود. حضور مستها، ولگردان، اراذل و اوباش، خانه‌به‌دوشان، جوانانی که در گوشه و کنار خیابان‌ها جمع می‌شوند، محله‌های شلوغ و پرسروصدا، باندهای تبهکاری و... از مصادیق برخی بی‌نظمی هستند. میزان بالای بی‌نظمی‌ها، می‌تواند موجب این تصور در افراد شود که محل زندگی‌شان خارج از کنترل و نظارت بوده و هر آن ممکن است جرمی در آن به وقوع بپیوندد. در این حالت با کنار کشیدن افراد، سطح کنترل اجتماعی غیررسمی افزایش یافته و این امر به نوبه خود، موجب بی‌نظمی بیشتر و حتی افزایش جرم می‌شود (مسنر و

1. Wilson & Kelling

روزنفلد^۱، ۲۰۰۰: ۲۸۷). بعدها نظریه پنجره‌های شکسته، به شیوه بهتر و منسجم‌تری ارائه شد. برخی نویسندگان، «بی‌نظمی همسایگی» را به صورت تلقی فقدان نظم و کنترل اجتماعی تعریف می‌کنند که می‌تواند اجتماعی یا فیزیکی باشد:

بی‌نظمی اجتماعی، شامل مواردی از قبیل فعالیت باندها، وجود محله‌های شلوغ و پرسروصدا، افراد بی‌خانمان، ولگردی و پرسه‌زنی است؛ در حالی که بی‌نظمی فیزیکی، مواردی چون خانه‌های بی‌سکنه و ریخت‌وپاش بودن محل، ساختمان‌های رهاشده و... را شامل می‌شود. هر دو نوع بی‌نظمی، نشانگر از هم‌گسیختگی نظم اجتماع بوده؛ بنابراین منجر به بی‌سازمانی اجتماعی و در نهایت ترس از جرم می‌شود. بدین ترتیب بی‌نظمی اجتماعی و به عبارت دیگر، فقدان کنترل اجتماعی در احساس امنیت یا ناامنی مؤثر است. کنترل اجتماعی به معنای وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آن‌ها، یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها و آداب و رسوم منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می‌کند، سوق می‌دهد (مالمیرا: ۱۳۸۸: ۱۶۲).

الگوی بی‌نظمی، رابطه مثبتی بین تصور فرد از محیط اجتماعی و فیزیکی و ترس از جرم می‌بیند. بی‌نظمی هم در اشکال فیزیکی و هم در اشکال اجتماعی، نشان‌دهنده ضعف کنترل اجتماعی و فقدان توجه به محیط پیرامونی فرد است و در نهایت منجر به تصور ریسک بالای بزه‌دیدگی می‌شود (مسنر و دیگران، ۲۰۰۳: ۹۳۴).

الگوی نگرانی اجتماعی، ترس از بزه‌دیدگی را ناشی از نگرانی درباره زوال اجتماع می‌داند؛ به نحوی که ضعیف شدن پیوندهای اجتماعی محلی باعث برجسته شدن ترس از جرم می‌شود. پژوهشگران، عموماً نگرانی اجتماعی را به عنوان یک پدیده مرتبط با بی‌نظمی و ترس مطرح می‌کنند. هنگامی که مردم شاخص‌های بی‌نظمی را می‌بینند؛ این امر آنان را به این باور می‌رساند که اجتماع روبه‌زوال است و اینکه جامعه آن‌طور که باید باشد نیست و این همان چیزی است که موجب ترس از بزه‌دیدگی می‌شود (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

از عوامل تأثیرگذار دیگر که در پژوهش حاضر به آن اشاره شده است؛ متغیر کنترل اجتماعی است. کنترل اجتماعی، به مکانیسم‌هایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری به کار می‌برد. به مفهومی دیگر،

کنترل اجتماعی به مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به کار می‌برد و مجموع مواعی که به‌قصد جلوگیری افراد از کج‌روی اجتماعی در راه آنان قرار می‌دهد، گفته می‌شود (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۳۸).

اکثر جامعه‌شناسان معتقدند که کنترل اجتماعی، به‌وسیله مخلوطی از تمکین، جبر و تعهد در برابر ارزش‌های اجتماعی، تحقق می‌یابد. به‌عنوان مثال، «تالکوت پارسونز» (۱۹۵۱) کنترل اجتماعی را فرا‌گردی تعریف کرده که به‌وسیله آن -از طریق وضع احکام- با رفتارهای منحرف مقابله می‌شود و ثبات اجتماعی حفظ می‌شود (آبرکرامی و دیگران، ۱۳۷۰: ۳۵۰).

از دیدگاه نظریه کنترل اجتماعی، ترس از جرم و ناامنی، صرفاً واکنش عاطفی به تجربه قربانی شدن نیست؛ بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است که ساکنان آن را درک می‌کنند. بر اساس این رویکرد، سازوکارهای بازدارنده ترس از جرم شامل برداشت و ادراک همسایگان از ظرفیت‌های کنترل اجتماعی غیررسمی (همسایگی ساکنان) و همچنین کنترل اجتماعی همگانی و عمومی (نهادهای رسمی و دولتی) است. بر این اساس، ترس از جرم زمانی کاهش می‌یابد که ساکنان احساس کنند همسایگانشان قابل‌اعتماد بوده؛ در ارزش‌های مشترکی سهیم‌اند و نیز تمایل دارند که جرائم را گزارش دهند و پلیس محل و مسئولان شهر پاسخگوی مطالبات ساکنان‌اند (مسنر و دیگران، ۲۰۰۴: ۸۸۴).

طبق نظریات کنترل، انحراف زمانی به وجود می‌آید که کنترل‌های اجتماعی تضعیف‌شده و شکسته می‌شوند؛ زمانی که کنترل قوی است، انحراف روی نمی‌دهد (رید^۱، ۲۰۰۰: ۱۶۲). نظریه کنترل مدعی است که همه مردم پتانسیل کج‌روی را دارند؛ مگر این‌که دیگران آن‌ها را در جهت ترک آن هدایت کنند. به‌علاوه در تبیین‌های کنترل، ادعا می‌شود که برخی افراد هیچ‌گاه با دیگرانی که قادرند این نقش مهم را در زمینه کنترل رفتار آنان ایفا کنند، پیوندی برقرار نمی‌کنند؛ بنابراین کنترل‌های لازم برای مهار رفتارهای ضداجتماعی را در خود درونی نمی‌سازند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۰۰).

هیرشی^۱ با الهام از دورکیم، معتقد است که رفتار انحرافی، نتیجه ضعف پیوندهای فرد با جامعه عادی است (سراج زاده و فیضی، ۱۳۸۶: ۸۷). در نظریه هیرشی چهار عنصر وابستگی، تعهد، مشارکت و اعتقاد برای پیوند فرد با جامعه یا دیگران عادی دیده شده است.

به نظر نای اف^۲، مهم ترین عامل رفتار بزهکارانه، ناکافی بودن کنترل اجتماعی است. کنترل اجتماعی، مفهوم گسترده ای است که کنترل های مستقیم اعمال شده از طریق ابزارها و وسایل بازدارنده و مجازات ها، کنترل درونی یا آنچه وجدان نامیده می شود، به کنترل غیرمستقیم مرتبط با سیمای ظاهری و رفتار والدین و دیگران و نیز این رفتار مشروع و قابل دسترسی ارضای نیازها را شامل شود (رئسی، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

رکلس^۳ معتقد است که پدیده کج روی را فشارهای اجتماعی کنترل می کند و بر همین اساس، یکی از علل وجود کج روی در جامعه را کافی نبودن قدرت کنترل کننده های خارجی عنوان می کند و علاوه بر آن، معتقد است که اگر جامعه ای از ویژگی های زیر برخوردار باشد؛ در مهار جرم و کج روی موفق خواهد بود:

۱- جامعه از یکپارچگی برخوردار باشد؛ ۲- جامعه بتواند نقش های اجتماعی و محدودیت های اجتماعی را به خوبی تعریف کند؛ ۳- جامعه بتواند نظام تربیتی خانواده و نظارت خانواده بر فرزندان را تشویق و تبلیغ کند؛ ۴- دستاوردهای مثبت افراد را تقویت کند (تقوی، ۱۳۸۷: ۴۷).

از بین انواع کنترل ها، آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است؛ کنترل اجتماعی رسمی است. کنترل اجتماعی رسمی را دربرگیرنده تلاش ها و اقداماتی برمی شمردند که مانع اقتدار، آن را در جهت مقابله با وقوع جرم و کج روی در جامعه عهده دار می شوند. اقداماتی که به سبب متکی بودن بر ضمانت اجرایی دولتی و حکومتی (قدرت)، از یک سو عمدتاً از ویژگی قهر و اجبار برخوردار می شود و از سوی دیگر نیز گستره خود را غالباً به گونه هایی خاص از هنجارهای اجتماعی محدود می بیند. آن هم بدین سبب که در بسیاری موارد صرفاً آن دسته هنجارها و الگوهایی که از پشتوانه نظام باورها و ارزش ها سنتی، اخلاقی، عرفی و مانند آن برخوردار نیست؛ نیازمند اتکا بر

1. Hirshi, T.
2. Nye, F
3. Walter, Reckless

ضمانت اجراهای حکومتی به حساب می‌آید. بر همین اساس، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی رسمی، هنگامی جامه عمل به خود می‌پوشد که رویه‌هایی مخصوص و رسمیت یافته (در قالب هنجارهایی مانند قوانین، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و نظایر آن) برای به انجام رساندن اقدامات منابع اقتدار تعیین شود و افراد، گروه‌ها و نهادهایی معین، باز به شکلی رسمی، برای انجام مراحل متعدد وضع و اجرای آن رویه‌ها استقرار یابند و به اجرا درآمدن رویه‌های یادشده نیز بر عهده انواعی خاص از گروه‌های اجتماعی، به طور مشخص گروه‌های دومین و درنهایت دولت قرار گیرد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۶۵۱).

پیشینه پژوهش

اگرچه نگرانی افراد درباره جرائم، به قرن‌ها قبل مربوط می‌شود؛ اما ترس از جرم یک مفهوم نسبتاً جدید است. ترس از جرم، برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ -در روزنامه‌های آمریکایی- برای توضیح واکنش مردم نسبت به رفتار مجرمانه مورد استفاده قرار گرفت. در اروپا تا پیش از سال ۱۹۶۰، تحقیقی درباره موضوع ترس از جرم صورت نگرفته بود و برای اولین بار -پس از یک نظرسنجی ملی- در اواسط دهه ۶۰ میلادی، در خصوص جرم به عنوان یک نگرانی ظهور کرد (سید زاده ثانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

اولین نظرسنجی مهمی که در زمینه ترس از جرم انجام شد؛ مربوط می‌شود به نظرسنجی عمومی درباره جرم که به وسیله اعضای از هیئت کمیسیون ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۶۷ تهیه شد. یافته‌های این نظرسنجی، در یک جلد کتاب بزرگ -تحت عنوان «چالش جرم در یک جامعه آزاد»- منتشر شد. این گزارش در استدلالی صریح ادعا کرد که ترس از جرم باعث فرسایش کیفیت زندگی آمریکایی‌ها است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن بود که در دو منطقه در آمریکا- با آمار جرم بالا- ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان به هنگام شب در خیابان احساس ترس می‌کنند؛ ۳۵ درصد به دلیل ترس با همسایگان خود صحبت نمی‌کنند؛ ۲۱ درصد به علت ترس در هنگام شب از اتومبیل یا تاکسی استفاده می‌کنند و ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اظهار کرده‌اند که می‌خواهند محل سکونت خود را به دلیل ترس از جرم تغییر دهند (سید زاده ثانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

در ایران، عمر تحقیقات درباره موضوع ترس از جرم بسیار کوتاه است و به یک دهه نمی‌رسد. در سال ۱۳۸۹، پژوهشی با عنوان «بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم در

مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران» با هدف دلالت‌های نظریه‌های بوم‌شناسی و بی‌سازمانی اجتماعی برای موضوع ترس از جرم و با روش پیمایش نمونه‌ای ۳۰۰ نفره از ساکنان مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران، توسط سراج زاده انجام گرفت. بر اساس یافته‌های این پژوهش، ترس از جرم در ساکنان منطقه ۱۲، بیش از منطقه ۳ است. همچنین ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی - به جز پیوندهای محله‌ای و دل‌بستگی محله‌ای - در منطقه ۱۲ کمتر از منطقه ۳ است. همه ابعاد بی‌سازمانی اجتماعی، با ترس از جرم رابطه معناداری داشتند. بی‌سازمانی اجتماعی، با ترس از جرم رابطه معناداری داشته است.

سید زاده (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «ترس از بزه‌دیدگی مکرر»، برخی از پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون مسئله ترس از جرم را مرور کرده است. بنا به مطالعات صورت گرفته «ترس از جرم»، احساسی ناشی از ترس از صدمات فیزیکی است و این احساس، برخاسته از نشانه‌های جرم‌محوری است که به تصور فرد، در محیط پیرامونی او وجود دارد. مهم‌ترین دلیل مطرح‌شدن مفهوم ترس از جرم، فاصله میان میزان خطر واقعی بزه‌دیدگی و درک مردم از احتمال بزه‌دیدگی است.

بیات (۱۳۸۷) تحقیقی با عنوان «بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)» - با هدف سنجش میزان احساس امنیت اجتماعی شهروندان تهرانی و عوامل مؤثر بر آن - بر روی ۳۸۴ نفر از شهروندان تهرانی (زن و مرد)، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه انجام داده است. با توجه به نتایج به دست آمده بیشتر شهروندان، میزان احساس امنیت اجتماعی خود را متوسط و پایین دانسته‌اند و از میان چهار شاخص در نظر گرفته شده برای احساس امنیت اجتماعی (جانی، مالی، فکری و جمعی)؛ «امنیت مالی و جانی»، دارای میانگینی به مراتب بیشتر از «امنیت فکری و جمعی» است.

ربانی خوراسگانی و همتی (۱۳۸۸)، در تحقیقی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم: مطالعه موردی شهروندان زنجان» - با هدف تعیین میزان ترس از جرم و برخی عوامل مؤثر بر آن - به بررسی عوامل ترس از جرم به عنوان یک مسئله اجتماعی پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق که به شیوه پیمایش مقطعی، بر روی نمونه‌ای از شهروندان زنجان صورت گرفته، نشان می‌دهد که احساس ترس نسبتاً اندکی در میان این پاسخگویان وجود دارد و عوامل فردی (مثل سن، جنس، درآمد خانوار، تحصیلات)

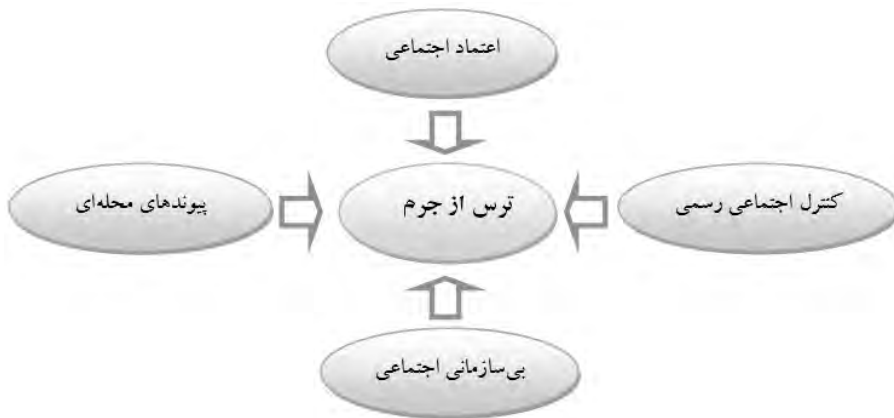
در مقایسه با عوامل زمینه ای (تلقی از خطر قربانی شدن، رضایت از محل، نگرش به پلیس و منطقه سکونت) از توان تبیینی لازم برخوردار نیستند.

جاشوا هینکل^۱ (۲۰۰۵)، در تحقیقی با عنوان «تأثیر بی‌نظمی بر ترس» از نظریه شیشه‌های شکسته استفاده کرد. در این پژوهش علاوه بر نظریه شیشه‌های شکسته، نقش پلیس در کاهش ترس از جرم هم به بحث کشیده شده است. ایده اصلی این است که از آنجایی که بی‌نظمی به مسائلی از قبیل مستی، عربده‌کشی، کارتن‌خوابی، تکدی‌گری و اموری از این قبیل نیز اشاره دارد؛ پلیس می‌تواند با تمرکز بر بی‌نظمی، به‌گونه‌ای مؤثر بر جرم و ترس از جرم تأثیر بگذارد.

هال (۲۰۰۹)، در پژوهشی به بررسی عوامل تعیین‌کننده ترس از جرم، پیامدهای ترس و سنجش ترس از جرم پرداخته است. طبق نتایج پژوهش، بین ترس از جرم و بی‌سازمانی اجتماعی و فیزیکی (زباله‌های رهاشده در خیابان‌ها، دیوار نبشته‌ها، ساختمان‌های نیمه‌کاره و یا متروکه، ولگردی، دريوزگی، فحش‌های آشکار و...) رابطه معناداری وجود دارد.

الگوی مفهومی پژوهش

ترس از جرم، تابعی از شخص، محیط و اجتماع است. عواملی همچون بی‌سازمانی اجتماعی، نگرش به پلیس و کنترل رسمی، می‌توانند بر میزان ترس از جرم تأثیرگذار باشند. ترس از جرم، حاصل و در تعامل با این نیروهای شخصی، محیطی و اجتماعی همزیست است. در این مقاله، نقش متغیرهای اجتماعی و محیطی و تأثیر آن‌ها در میزان ترس از جرم در منطقه حاشیه جنوب تبریز مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به مطالب عنوان‌شده، الگوی مفهومی تحقیق به شرح زیر ترسیم می‌شود.



شکل ۱: خلاصه الگوی نظری عوامل مؤثر بر ترس از جرم

فرضیه‌های پژوهش

- بین کنترل اجتماعی رسمی و ترس از جرم، رابطه وجود دارد.
- بین بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم، رابطه وجود دارد.
- بین نگرش به عملکرد پلیس و ترس از جرم، رابطه وجود دارد.
- میانگین میزان ترس از جرم به تفکیک جنس پاسخگویان تفاوت معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به جهت نوع آن، پیمایشی بوده که می‌توان آن را جزء تحقیقات پنهانگر به حساب آورد. همچنین بر اساس معیار زمان مقطعی بوده است؛ به این نحو که پژوهش حاضر در سال ۱۳۹۴ به اجرا درآمده است. برای گردآوری داده‌ها، از پرسشنامه محقق ساخته به صورت بسته پاسخ (در قالب طیف لیکرت) و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای اس.پی.اس.اس استفاده شده است. همچنین در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، برای توصیف متغیرهای کیفی به محاسبه توزیع فراوانی و درصدها و توصیف متغیرهای کمی از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی و برای آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون بهره گرفته شده است.

جامعه آماری پژوهش حاضر، ساکنان زن و مرد مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر تبریز در فاصله سنی ۶۵-۱۵ سال است. بر اساس آمار، تقریباً از ۴۰۰ هزار حاشیه‌نشین

تبریز، ۲۰ درصد در مناطق حاشیه جنوب شهر زندگی می‌کنند که تقریباً ۸۰۰۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود. همچنین، روش نمونه‌گیری به‌صورت نمونه‌گیری چندمرحله‌ای بوده است که در این روش، با توجه به عناصری همچون وسعت و پراکندگی منطقه و حجم خانوار برای بهبود فرآیند مشخص‌سازی نمونه، نمایان‌ترین روش نمونه‌گیری برای انجام این پیمایش برگزیده شد. شیوه آن بدین‌صورت است که در مرحله اول ابتدا با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای منطقه حاشیه جنوب به ناحیه‌هایی تقسیم شد. سپس در مرحله دوم، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد؛ بدین‌صورت محله‌هایی از هر ناحیه انتخاب و هر محله به عنوان خوشه در نظر گرفته شده‌اند. پس از آن در مرحله سوم، داخل خوشه‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، واحدهای نمونه انتخاب شد و در مرحله نهایی برای تنوع در افراد نمونه، انتخاب افراد به‌وسیله محقق صورت پذیرفت.

در این پژوهش برای سنجش اعتبار، از اعتبار محتوایی (پرسشنامه قبل از اجرا توسط چند کارشناس مورد بازبینی قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده است) و برای ارزیابی پایایی وسیله اندازه‌گیری، از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج تحلیل پایایی انجام گرفته برای گویه‌های متغیرهای مستقل و وابسته نشان می‌دهد؛ پایایی گویه‌ها در سطح مطلوب است. نتایج تحلیل پایایی سنجه‌های پرسشنامه در جدول شماره (۱) نشان داده می‌شود.

جدول ۱: نتایج تحلیل پایایی متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	ضریب آلفای کرون باخ
کنترل اجتماعی	۰/۸۹۲
بی‌سازمانی اجتماعی	۰/۸۵۲
نگرش به عملکرد پلیس	۰/۸۵۱
ترس از جرم	۰/۸۲۰

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

بر طبق جدول شماره (۲)، برای اندازه‌گیری متغیر کنترل اجتماعی رسمی - به عنوان متغیر مستقل پژوهش - از چهار گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای به‌صورت یک طیف ۶ قسمتی استفاده شده که نمره ۲۴ در این طیف، نشان‌دهنده بالاترین و نمره ۴ نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح کنترل رسمی است. بر اساس نتایج پژوهش، میانگین

کنترل رسمی ۱۳/۰۲ و مقدار متوسط آن برابر با ۱۴ است که نشان می‌دهد؛ میزان کنترل رسمی در مناطق حاشیه‌ای جنوب تبریز تا حدی پایین‌تر است.

برای سنجش متغیر بی‌سازمانی اجتماعی- به عنوان متغیر مستقل پژوهش- از ۱۳ گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای به صورت یک طیف ۶ قسمتی استفاده شده که نمره ۷۸ در این طیف نشان‌دهنده بالاترین و نمره ۱۳ نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح بی‌سازمانی اجتماعی است. بر اساس نتایج پژوهش، میانگین بی‌سازمانی اجتماعی ۴۷/۲۱ و مقدار متوسط آن برابر با ۴۵/۵ است که نشان می‌دهد؛ میزان بی‌سازمانی اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای جنوب تبریز از مقدار متوسط بیشتر است؛ به عبارت دیگر، ساکنان مناطق حاشیه‌ای جنوب تبریز، وجود بی‌سازمانی اجتماعی را در این منطقه تا حد زیادی تأیید می‌کنند. همچنین برای سنجش متغیر نگرش به عملکرد پلیس، از هشت گویه استفاده شده است. نمره ۴۸ در این طیف، نشان‌دهنده بالاترین و نمره هشت، نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح نگرش حاشیه‌نشینان به پلیس است. بر اساس نتایج پژوهش، میانگین نگرش به پلیس ۲۸/۱۲ و مقدار متوسط آن برابر با ۲۸ است که نشان می‌دهد نگرش حاشیه‌نشینان به عملکرد پلیس در حد متوسط مورد پذیرش است.

برای اندازه‌گیری متغیر ترس از جرم- به عنوان متغیر وابسته پژوهش- از ۱۸ گویه استفاده شده است. نمره ۱۰۸ در این طیف، نشان‌دهنده بالاترین و نمره ۱۸، نشان‌دهنده پایین‌ترین سطح میزان ترس از جرم در بین پاسخگویان است. بر اساس نتایج پژوهش، میانگین ترس از جرم ۶۹/۱۱ و مقدار متوسط آن برابر با ۶۳ است که نشان می‌دهد؛ میزان ترس از جرم در بین جامعه مورد مطالعه، از مقدار متوسط تا حدی زیادتر است؛ به عبارت دیگر در مطالعه‌ای که انجام گرفته است، حاشیه‌نشینان جنوب شهر تبریز احساس ترس از جرم و احساس ناامنی در این منطقه را تأیید می‌کنند.

جدول ۲: آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	حد متوسط	میانگین	انحراف معیار	واریانس	حداقل	حداکثر	چولگی	کشدگی
کنترل اجتماعی رسمی	۱۴	۱۳/۰۲	۵/۱۸۸	۲۶/۱۹	۴	۲۴	-۱/۱۱۲	۰/۱۵۶
بی‌سازمانی اجتماعی	۴۵/۵	۴۷/۲۱	۱۱/۱۸	۱۲۵/۲۱	۱۳	۷۸	-۰/۰۳۵	-۰/۵۹۲
نگرش به عملکرد پلیس	۲۸	۲۸/۱۲	۷/۴۷	۵۶/۰۳	۸	۴۸	۰/۵۶۵	-۰/۱۱۹
ترس از جرم	۶۳	۶۹/۱۱	۱۱/۵۱	۱۳۲/۵۶	۱۸	۱۰۸	۰/۰۹۰	-۰/۲۰۲

ب) یافته‌های استنباطی

بر اساس جدول شماره (۳)، نتایج آزمون میانگین ترس از جرم به تفکیک جنس، نشان‌دهنده تفاوت معناداری بین این دو متغیر است و در این بین، میزان ترس از جرم در بین زنان بیشتر از مردان است؛ به طوری که میانگین ترس از جرم در بین زنان ۷۱/۹۰ و میانگین ترس از جرم در بین مردان ۶۳/۸۳ به دست آمده است.

جدول ۳: نتایج آزمون میانگین ترس از جرم به تفکیک جنس

جنس	میانگین	آزمون		سطح معناداری	
		F	sig	t	df
زنان	۷۱/۹۰	۲۶/۴۷	۰/۰۰۰	-۶/۶۸۳	۳۵۷
مرد	۶۳/۸۳			-۷/۶۳۷	۳۴۵/۴۰

برای آزمون رابطه بین کنترل اجتماعی رسمی و میزان ترس از جرم، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. نتایج به دست آمده حاکی از رابطه معنادار و معکوس ($r = -0/115$, $p < 0/05$) بین میزان کنترل اجتماعی رسمی و میزان ترس از جرم است؛ به عبارتی، هرچقدر میزان کنترل اجتماعی رسمی از سوی پلیس که متولی و ضامن حفظ نظم و امنیت در جامعه است بیشتر باشد؛ به همان نسبت، میزان ترس از جرم کاهش می‌یابد.

برای بررسی رابطه بین بی‌سازمانی اجتماعی و میزان ترس از جرم، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. نتایج به دست آمده حاکی از رابطه معنادار و مستقیمی ($r = 0/533$, $p < 0/01$) بین بی‌سازمانی اجتماعی و میزان ترس از جرم، در مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر تبریز است؛ به بیان دیگر، هرچقدر بی‌سازمانی اجتماعی در این مناطق بیشتر باشد؛ به همان نسبت، احساس ترس از جرم نیز بیشتر خواهد بود. با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت: استفاده یا خرید و فروش آزادانه مواد مخدر، عدم رعایت قوانین و مقررات، همسایه‌های پرسروصدا، مزاحمت‌های خیابانی جوانان، پرت کردن زباله در پیاده‌روها و جوی‌ها، دیوارنوشته‌ها، مستی و عربده‌کشی در انظار عمومی، افراد کارتن‌خواب، متکدیان، جوانان و نوجوانان پرسه‌زن، خانه‌های نیمه ساخته و مخروبه، تاریکی پیاده‌روها و معابر؛ در مناطق حاشیه‌ای نسبت به سایر مناطق شهر بیشتر است و این موارد از مصادیق بارز بی‌سازمانی اجتماعی و عوامل اصلی ایجاد ترس و ناامنی در بین شهروندان مناطق حاشیه‌ای است.

برای آزمون رابطه بین نگرش به عملکرد پلیس و میزان ترس از جرم، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از رابطه معنادار و معکوس ($r = 0/200$, $p < 0/01$) بین نگرش به عملکرد پلیس و میزان ترس از جرم است؛ به عبارت دیگر، عملکرد پلیس از دو جهت قابل بررسی است: اول اینکه عملکرد ضعیف پلیس، باعث سلب اعتماد شهروندان از پلیس می‌شود و همچنین همکاری مردم با پلیس را تحت شعاع قرار داده و عدم همکاری بین مردم و پلیس را به دنبال دارد؛ دوم اینکه، عملکرد قوی و مطلوب پلیس، باعث اعتماد و اطمینان شهروندان می‌شود. وقتی پلیس در زمان نیاز شهروندان، وارد عمل شود و در تأمین امنیت جامعه بکوشد؛ شهروندان نیز عملکرد پلیس را تأیید و با آنان همکاری نزدیکی خواهند داشت.

جدول ۴: نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
ترس از جرم	کنترل اجتماعی رسمی	-۰/۱۱۵	* ۰/۰۴۳
	بی‌سازمانی اجتماعی	۰/۵۲۳	** ۰/۰۰۰
	نگرش به عملکرد پلیس	-۰/۳۰۰	** ۰/۰۰۰

Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).*

Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).**

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه

هدف از تحلیل رگرسیون، مشخص کردن سهم و تأثیر متغیرهای مستقل، در تعیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر ترس از جرم است. نتایج به‌دست‌آمده از انجام تحلیل رگرسیون چندگانه روی داده‌ها، نشان می‌دهد که ضریب همبستگی چندگانه رگرسیونی فوق برابر با ۰/۶۵۲ و ضریب تبیین برابر با ۰/۴۰۵ است؛ بدین معنی که ۴۰ درصد کل تغییرات، مربوط به ترس از جرم ناشی از تغییرات دو متغیر مستقلی است که در الگوی نهایی باقی‌مانده‌اند.

بر اساس نتایج حاصله، متغیر وابسته میزان ترس از جرم، از دو متغیر بی‌سازمانی اجتماعی و نگرش به عملکرد پلیس متأثر است. نتایج جدول (۵)، حکایت از آن دارد که دو متغیر باقی‌مانده در الگو، در مجموع توانسته‌اند ۴۰ درصد از کل واریانس میزان ترس از جرم را تبیین کنند ($R^2 = 0/405$). بر اساس یافته‌های جدول یادشده، نتایج حاصله از ضرایب بتا در میان کل پاسخگویان نشان می‌دهد که متغیر بی‌سازمانی اجتماعی، به

میزان (۰/۶۰۵) به صورت جداگانه‌ای تأثیر مستقیم و معناداری بر میزان ترس از جرم داشته است و نگرش به عملکرد پلیس به میزان (۰/۲۶۵) نیز به صورت جداگانه‌ای تأثیر مستقیم و معناداری بر میزان ترس از جرم داشته است.

جدول ۵: آماره‌های تحلیل رگرسیون چندگانه ترس از جرم

متغیرها	B	Beta	T	sig	ضریب همبستگی چندگانه (R)	۰/۶۵۲
بی‌سازمانی اجتماعی	۰/۷۳۶	۰/۰۵۵	۰/۶۰۵	۰/۰۰۰	ضریب تعیین (R square)	۰/۴۰۵
نگرش به عملکرد پلیس	-۰/۳۷۵	۰/۰۷۹	-۰/۲۶۵	۰/۰۰۰	اشتباه معیار بر آورد (S.E.E)	۹/۴۵۶
کمیت دوربین واتسون (D.W)						۲/۱۴۷
تحلیل واریانس					کمیت F	۴۹/۴۷۶
					sig	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه یکی از مسائل برجسته و مهم در پژوهش‌هایی که در حیطه بزه‌دیده‌شناسی در کشورهای مختلف دنیا بدان پرداخته می‌شود؛ بحث ترس از جرم است که به عقیده برخی، به اندازه خود جرم اهمیت دارد؛ اما پدیده ترس از جرم، موضوعی بسیار پیچیده است که میزان و عوامل آن در هر شهر یا منطقه ممکن است متفاوت باشد. هدف از بررسی برخی عوامل مرتبط با ترس از جرم- در مناطق حاشیه‌ای شهر تبریز- مشخص کردن نقش و میزان تأثیری که این عوامل می‌توانند بر روی ترس از جرم و احساس ناامنی حاشیه‌نشینان جنوب تبریز داشته باشند، است. در این راستا، فرض بر این است که عوامل پلیسی صرفاً بر میزان ترس از جرم اثرگذار نبوده و هم‌زمان، عوامل اجتماعی نیز در شکل‌گیری میزان ترس از جرم اثرگذار هستند.

یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهند که میزان ترس از جرم در بین شهروندان مناطق حاشیه‌ای جنوب شهر تبریز، از مقدار متوسط محاسبه‌شده بیشتر است؛ به طوری که مقدار متوسط ترس از جرم ۶۳ و میانگین آن ۶۹ است. همچنین میانگین احساس ترس از جرم در بین زنان، بیشتر از مردان است. زنان در مقایسه با مردان، بیشتر از جرم می‌ترسند و حال آنکه نسبت به مردان کمتر قربانی جرائم واقع می‌شوند. ترس زنان در اغلب اوقات- به لحاظ آسیب‌پذیری آن‌ها- نسبت به آزارهای جنسی است و ترس از آزارهای جنسی، به ترس از سایر جرائم نیز کشیده می‌شود. زنان بیشتر از آزارهای

خیابانی، نظیر متلک و یا دست‌درازی مردان؛ مزاحمت‌های رانندگان، نگاه‌های ناشایست و ... را داشته‌اند. برای برخی زن‌ها، ترس در ارتباط با یک مکان افزایش می‌یابد؛ بدین معنا که ترس از مکان‌های خاصی وجود دارد که حادثه‌ای را به یاد آن‌ها می‌آورد؛ بنابراین زنان بیشتر از تجاوز و هجوم جنسی می‌ترسند؛ درحالی‌که ترس مردان ناشی از دزدیده شدن ماشین و یا قاپیده شدن کیف متفاوت است.

نتایج حاصله از معادله رگرسیونی در میان کل پاسخگویان نیز حاکی از آن است که بی‌سازمانی اجتماعی و نگرش به پلیس هر کدام به‌صورت جداگانه‌ای تأثیر معناداری بر میزان ترس از جرم داشته‌اند. در این بین بی‌سازمانی اجتماعی، بیش‌ترین تأثیر را بر میزان ترس از جرم دارد؛ به‌طوری‌که این شاخص توانسته است به‌تنهایی، ۶۰ درصد واریانس ترس از جرم را پیش‌بینی کند.

تلقی بی‌نظمی در محیط زندگی و نگرش افراد نسبت به محیط پیرامون خود، بر ترس از جرم تأثیرگذار است و این امر، با یافته‌های سراج زاده (۱۳۸۹)، همسو است. همچنین، در مطالعه‌ای که بیات (۱۳۸۷) در بین شهروندان تهران انجام داده‌است؛ ترس از جرم به‌عنوان زیرشاخه و جزئی از مفهوم کلان ترانمیت-مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس نتایج پژوهش، بین میزان احساس ناامنی و انتظار از پلیس، رابطه معناداری وجود دارد و این پژوهش، همسو با یافته‌های بیات است.

همچنین یافته‌های خوراسگانی و همتی (۱۳۸۸)، نشان می‌دهد که احساس ترس نسبتاً اندکی در میان پاسخگویان وجود دارد. یافته‌های جاشوا هینکل (۲۰۰۵)، نشان می‌دهد که بی‌نظمی و بی‌سازمانی اجتماعی به مسائلی از قبیل مستی، عربده‌کشی، کارتن‌خوابی، تکدی‌گری و اموری از این قبیل نیز اشاره دارد؛ پلیس می‌تواند با تمرکز بر بی‌نظمی، به‌گونه‌ای مؤثر بر جرم و ترس از جرم تأثیر بگذارد و نیز یافته‌های عبدالله یوسف (۲۰۰۰)، نشان می‌دهد که بین ترس از جرم و بی‌سازمانی اجتماعی و فیزیکی (زباله‌های رهاشده در خیابان‌ها، دیوار نبشته‌ها، ساختمان‌های نیمه‌کاره و یا متروکه، ولگردی، دریوزگی، فحش‌های آشکار و...) رابطه معناداری وجود دارد. این پژوهش با یافته‌های خوراسگانی و همتی، جاشوا هینکل و عبدالله یوسف همسو است.

بر اساس رهیافت نظری المیرا (۱۳۸۸)، بی‌نظمی اجتماعی شامل مواردی از قبیل فعالیت باندها، وجود محله‌های شلوغ و پرسروصدا، افراد بی‌خانمان، ولگردی و پرسه‌زنی

است؛ درحالی‌که بی‌نظمی فیزیکی، مواردی چون خانه‌های بی‌سکنه و ریخت‌وپاش بودن محل، ساختمان‌های رهاشده و... را شامل می‌شود. هر دو نوع بی‌نظمی، نشانگر ازهم‌گسیختگی نظم اجتماع هستند که این امر منجر به بی‌سازمانی اجتماعی و در نهایت ترس از جرم می‌شود. بدین ترتیب بی‌نظمی اجتماعی و فقدان کنترل اجتماعی در احساس ناامنی مؤثر هستند. بر اساس رهیافت نظری مسنر و همکاران (۲۰۰۳)، رابطهٔ مثبتی بین تصور فرد از محیط اجتماعی و فیزیکی و ترس از جرم وجود دارد. بی‌نظمی - هم در اشکال فیزیکی و هم در اشکال اجتماعی - نشان‌دهنده ضعف کنترل اجتماعی و فقدان توجه به محیط پیرامونی فرد است و درنهایت منجر به تصور ریسک بالای بزه‌دیدگی می‌شود. همچنین، بر اساس دیدگاه نظری مسنر و همکاران (۲۰۰۴)، نظریه کنترل اجتماعی ترس از جرم و ناامنی، صرفاً واکنش عاطفی به تجربه قربانی شدن نیست؛ بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است که ساکنان آن را درک می‌کنند. بر اساس این رویکرد، سازوکارهای بازدارنده ترس از جرم، شامل برداشت و ادراک همسایگان از ظرفیت‌های کنترل اجتماعی غیررسمی (همسایگی ساکنان) و همچنین کنترل اجتماعی همگانی و عمومی (نهادهای رسمی و دولتی) است. بر این اساس، ترس از جرم زمانی کاهش می‌یابد که ساکنان احساس کنند همسایگان‌شان قابل‌اعتماد بوده و در ارزش‌های مشترکی سهیم‌اند و نیز تمایل دارند که جرائم را گزارش دهند و پلیس محل و مسئولان شهر پاسخگوی مطالبات ساکنان‌اند. آنچه از یافته‌های پژوهش حاصل شده است؛ با تحقیقات مالمیرا و مسنر و همکاران همسو است.

پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادها به‌صورت زیر ارائه می‌شود:

- ۱- در راستای اجرای بخشی از یافته‌های استنباطی (ب)، با توجه به اینکه بیش‌ترین میانگین ترس از جرم، مربوط به بی‌سازمانی اجتماعی در منطقه بود؛ دادگستری، شهرداری‌ها، مدیران شهری و سایر سازمان‌ها و نهادهای متولی، باید تمرکزشان به مسائل خرد متمرکز باشد؛ به‌عنوان مثال، شهرداری باید در نظافت منطقه تلاش بیشتری کند و دیگر اینکه با دست‌فروشان، کارتن‌خواب‌ها و متکدیان برخوردهای جدی‌تری صورت پذیرد.

۲- وجود گشت‌های منظم پلیس در مناطق پرخطری مانند مناطق حاشیه‌ای، می‌تواند بر کاهش ترس از جرم اثرات مثبتی داشته باشد؛ اما مردم منطقه تنها با رؤیت پلیس احساس امنیت نمی‌کنند، بلکه پلیس باید تعامل خود را با مردم افزایش دهد و به‌نوعی یک احساس اعتماد در آن‌ها به وجود آورد؛ چیزی که امروزه از آن به نام پلیس اجتماع محور یاد می‌شود. یک موضوع مهم دیگر- درباره نقش پلیس در کاهش ترس از جرم- اینکه، برنامه‌های ترس از جرم باید در رأس برنامه‌های سازمان‌های پلیسی قرار گیرد و از همان ابتدای ورود افراد به سازمان پلیس برای انجام وظیفه در این شغل کلیدی و مهم، آموزش‌های لازم به افسران در مورد ترس از جرم و عملکرد پلیس داده شود (مربوط به بخش دیگر یافته‌های استنباطی).

منابع

- آبرکرامی، نیکلاس و دیگران (۱۳۷۰). **فرهنگ جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش، چاپ دوم.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۸). **نظریه انحرافات**، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- بیات، بهرام (۱۳۸۷). **تبیین حقوقی- جامعه‌شناختی احساس امنیت در بین شهروندان تهرانی، نامه علوم اجتماعی**، شماره ۳۵، ۱۱۵-۱۳۲.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲). **احساس ناامنی و ترس از جرم، آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۵، ۱۸۰-۱۵۵.
- حسن‌وند، اسماعیل (۱۳۹۱). **راهبردهای پلیسی کاهش ترس از جرم، مجله کار آگاه**، دوره دوم، سال پنجم، ۱۵۱-۱۲۰.
- تقوی، زینب (۱۳۸۷). **بررسی آسیب‌پذیری اجتماعی جوانان و عوامل مؤثر بر آن در قائم‌شهر، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی**، شماره پنج، سال چهارم، صص ۷۶-۳۹.
- رایبینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۳). **رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی**، ترجمه رحمت اله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات بهار.
- ربانی خوراسگانی، رسول و رضا همتی (۱۳۸۸). **تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم: مطالعه موردی شهروندان زنجان، جامعه‌شناسی ایران**، دوره نهم، شماره ۳ و ۴، ۵۸-۸۸.

- رئیسی، جمال (۱۳۸۲). جوانان و ناهنجاری‌های رفتاری، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، تهران: انتشارات آوای نور.
- سراج زاده، حسین (۱۳۸۹). بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۴، ۲۴۴-۲۲۳.
- سراج زاده، حسین و علی فیضی (۱۳۸۶). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر ترس از جرم، علوم اجتماعی، شماره ۳۶، ۱۵۲-۱۲۵.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کج‌روی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سیدزاده ثانی، مهدی (۱۳۸۷). ترس از بزه‌دیدگی مکرر، مجموعه مقالات نخستین همایش پیشگیری از جرم: پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۳۶۹-۳۳۹.
- سید زاده ثانی، مهدی (۱۳۹۲). ترس از جرم در مشهد: میزان و عوامل، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوم، ۱۵۱-۱۱۹.
- عبدالهی، افشین (۱۳۹۱). ترس از جرم و واکنش در برابر آن، مجله کارآگاه، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۶۹-۱۵۲.
- عبدی، توحید (۱۳۸۵). تغییر نگرش‌ها و ساختار مدیریتی در پلیس ایران، مجموعه مقالات اولین سمینار پلیس، توسعه و دانشگاه، معاونت اجتماعی فرماندهی نیروی انتظامی استان مرکزی.
- المیرا، مهدی (۱۳۸۸). مروری بر نظریه‌های جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی پیشگیری از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۱۱، ۱۷۰-۱۴۹.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۲-۴۱، بهار و تابستان، ۱۶۰-۱۴۹.
- نیکوکار، حمیدرضا و بهاره همت پور (۱۳۹۱). ترس از جرم، تهران: انتشارات میزان.

- Crum, Billy., Ambrose, Kenneth., Garnett, Richard., Roth, Fred., (2003). Social Disorganization Theory and Crime in West Virginia, Thesis Submitted to The Graduate College of Marshall University.
- Furedi, Frank (2007). The only Thing we Have to Fear is the Culture of Fear Itself, *American Journal of Sociology*, 32: 231-234.
- Hale, C (2009). Fear Of Crime: A Review Of the Literature, *International Review of Victimology*, 4: 79-150.
- Hinkle, J.C (2005). "The impact of disorder on fear of crime A test of first link of broken windows", Department of Criminology and Criminal Justice. Maryland University.
- Garland, D., "The Limits of the Sovereign State (2006). Strategies of Crime Control in Contemporary Society", *The British Journal of Criminology*, 36(4).
- Liska. A. E (2001). Fear of crime and constrained behavior Specifying and Estimaing a Recipocal Effects, *social Forces*, 66(3): 827-837.
- Messner, Steven F., Baumer, Eric p., Rosenfeld, Richard (2004). "Dimensions of Social capital and Rates of Criminal Homicide", *ASR*, Vol. 69, No. 6, Pp: 882-903.
- Messner, Steven F., Baumer, Eric p., Rosenfeld, Richard., (2000). "Social capital and Homicide", *social Forces*, Vol. 80, No. 1, Pp: 283 – 310.
- Reid, S. T., (2000). *Crime and Criminology*, McGraw-Hill Higher Education, A Division of McGraw-Hill Companies.
- Rose, Dna A., Clear, Todd R., (2002). *Incarceration, Social Capital, and Crime: Implications for social Disorganization Theory*, *Criminology*. Beverly Hills: vol. 36, Iss. 3, Pp: 441- 479.
- Siegel, Larry, J., (2003), "Criminology", Wadsworth, A Division of Thomson learning Inc.

پڑوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی